

ارسالان پناهی

در جستجوی حقیقت!

سخنی کوتاه با اشخاصی که گذشته خود را فراموش کردند!

نگاهی کوتاه به زمانهای دور می اندازیم، مراسلات آنچنان مشکل بود که حتی برای رساندن یک نامه و یا اطلاع رسانی از یک مکان به مکان دیگر زمان زیادی طول می کشید و بعضی اوقات اصلا امکان پذیر نبود.

اما امروز آنچنان تکنولوژی پیشرفت کرده است و مردم از آگاهی، امکانات، رشد فکری و اطلاع رسانی سریع به وسائل رسانه های گروهی برخوردار هستند که در مدت زمان بسیار کوتاهی از اخبار، حوادث و حقایق دیگر نقاط دنیا آگاهی پیدا می کنند.

بقول معروف، دنیا با این وسعت و بزرگی و فاصله جغرافیایی، شهروندان کره زمین به یکدیگر نزدیک شده اند که دنیا به شکل یک دهکده کوچک در آمده است.

سخن من در حال حاضر با اشخاصی است که به عنوان پناهنده شناخته شده اند و دارای پاسپورت آبی پناهندگی و اقامت در کشور سوئیس هستند.

مدتی است که سنوالاتی در ذهن نگارنده تجلی کرده است که با شما در میان می گذارم. قبل از دریافت پناهندگی، ما کی بودیم؟ وحالا کی هستیم؟ کجا بودیم و چه کاره بودیم؟ در چه وضعیت شغلی، مالی و روحی روانی قرار داشتیم؟ و چگونه دست خود را برای دریافت کمک به سوی همه دراز می کردیم و در انتظار یاری از دیگران شب و روز نداشتیم. با چه ترس و دلهره و نا امیدي روزها و شب ها را بدون هدف سپری می کردیم و حاضر بودیم برای ماندن در اینجا و دریافت اقامت دست به هر کاری بزنیم!

با در دست داشتن دو پاسخ منفی و برگ دیپورت در پرونده، حیران و سرگردان در پی هرکس، از وکیل گرفته تا کلیسا و هر نهاد دیگری بودیم. برای ماندن در سوئیس، درب هر خانه را زدن و دست به دامن هر آشنا و غریبه که امکان گرفتن کمک بود، شدند و التماس می کردیم و انتظار کمک داشتیم.

افراد مجرد با گرفتن دو پاسخ منفی و از دست دادن کار، نگران و آشفته حال خود بودند چگونه و به چه طریق خود را نجات بدهند و افراد متأهل هم در شرایط دردآور و تاسف انگیز قرار گرفته بودند و به فکر نجات به فکر خانواده هاشان بودند که چگونه از این مشکلات و پریشان حالی و بن بست فکری، رهایی پیدا بکنند.

بچه هایشان با چشمان گریان به علت داشتن پاسخ منفی، مجبور به ترک تحصیل می شدند. هیچ امید و آینده ای در کنار پدر و مادر در یک هایم پناهندگی و با کمترین امکانات با غم و اندوه و دل شکسته منتظر آینده سیاه و نا معلوم خود بودند.

اما امروز بعد از گرفتن پاسخ مثبت پناهندگی، کی هستیم؟ و کجا هستیم؟ و چه کاره هستیم؟ در چه شرایط خوبی زندگی میکنیم و چگونه برخوردی با دیگر پناهجویان تازه وارد داریم؟

هم اکنون شب ها و روزها را با خیال آسوده سپری میکنیم بخاطر اینکه اقامت پناهندگی معتبر و پاسپورت پناهندگی برای مسافرت در حبیب داریم، اجازه کار داریم، شغل داریم و افراد مجرد بجای هایم که شش نفر در داخل یک اتاق می خوابیدند و پس از پاسخ مثبت پناهندگی در یک خانه مستقل با امکانات کافی زندگی می کنند و افراد متأهل در یک خانه مرتب دور از جنگ و جدال و مشکلات هایم مشغول زندگی آرام خانوادگی هستند.

بچه ها از امکانات مدرسه و دیگر مزایا تحصیلی به راحتی برخوردارند و بدون داشتن ترس از نامه های ترک تحصیل و غیره...

سالهای طولانی حسرت دیدن خانواده را داشتیم بعد از گرفتن جواب قبولی دیدن خانواده در یک کشور ثالث امکان پذیر شد. من به هیچ وجه نمی خواهم از کانون دمکراتیک پناهندگان دفاع کنم، چونکه عمل کرده چندین ساله این نهاد مدافع حقوق بشر نیازی به دفاع امثال من ندارد. من از حقیقت دفاع می کنم و کانون جدا از حقیقت نیست.

خانمها و آقایان من از شما یک سؤال دارم. زمانی را که با کانون دمکراتیک پناهندگان آشنا شدید و در فعالیت های آن در شهرها مختلف علیه رژیم اسلامی و دفاع از حقوق پناهندگی شرکت می کردید و مانند امامزاده به امکانات کانون می چسبیدید و با دیدن بنیانگذار محترم کانون عرض ادب می کردید و همیشه حاضر در صحنه به ایشان و دیگر اعضا ارادت داشتید، چه شد بعد از گرفتن پاسخ مثبت یا بهتر است بگویم بعد از گرفتن شفا از امامزاده، رفته رفته از کانون دور شدید و مشکلات، کار و بیماری را بهانه کردید و بعضی هایتان هم سر از سفارت رژیم نگین جمهوری اسلامی برای گرفتن پاسپورت سر در آوردید! یعنی خیلی سریع همه چیز را فراموش کردید و خیانت به اپوزیسیون رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و جامعه پناهندگی را پیش گرفتید.

آیا از خود سؤال نمی کنید کی بودید و حالا کی هستید؟ آیا نمی خواهید حقیقت را قبول کنید؟ این به وجدان! شما بستگی دارد. جمعی از ایرانیان آواره و سرگردان در سیستم پیچیده پناهندگی کشور میزبان به هدایت و رهبری یک انسان

آزادخواه و انسان دوست به تمام معنی بنام آقای دکتر مجید مشیدی موفق به دریافت پناهندگی شدید و حالا چرا شماها هم به پیمان روز اول مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و (دفاع از حقوق پناهندگی) که ایشان از تک تک ما می خواستند، پشت پا زدید! و در راستای اهداف رژیم اسلامی علیه کانون، فحاشی می کنید! که تماما برآزنده خودتان می باشد.

چرا باید گذشته را فراموش بکنیم؟ و با بی انصافی شروع به بدگویی از کانون و مسئولین محترم آن و دیگر اعضای فعال کانون بکنیم و در مقابل این همه ایثار و تلاش کانون به آسانی بگذریم.

من از شما می خواهم، حداقل یکبار هم شده است پاسخ مثبت پناهندگی خود را که بعد از داشتن ترک خاک که چندین صفحه علت قبولی نیز در آن نوشته شده است را در یک مکان خلوت مطالعه کنید اگر هم سواد زبان بیگانه را ندارید از یکی از دوستان قدیمی که قدرت ترجمه را دارند، بخواهید برای شما ترجمه بکنند که علت قبولی شما چه بوده است! بخاطر چه بعد از داشتن چندین پاسخ منفی، چرا و چگونه پناهنده سیاسی شامل حال شما شد و امروز با آسایش مشغول گذران زندگی هستید، با دقت نگاهی ببیندازید.

به وجدان خود مراجعه کنید. چونکه وجدان تنها محکمه ای است که نیاز به قاضی و شاهد ندارد. گذشته حال و آینده خود را برای خودتان تجزیه و تحلیل کنید.

اگر خود شما واقعا مرد میدان بودید چرا بعد از داشتن جواب منفی حیران و سرگردان به دنبال کمک و یاری بودید؟ اگر از خدمات کانون و دیگران برخوردار شدید چرا باید امروز نسبت به کانون و دیگران بی تفاوت باشید؟ جز این است که جملگی دیر یا زود به پابوس رژیم جنایتکار اسلامی به سمت سفارت خواهید رفت! این اعمال شنیع باعث شده است که مقامات اداره مهاجرت دیگر پناهجویان ایرانی را باور ندارد و سؤال من همین است که چرا بخشی از پناهجویان ایرانی تا دریافت پناهندگی، علیه رژیم حاکم بر ایران فعال هستند و پس از دریافت پاسخ مثبت، فعالیت را فراموش می کنند و پس از مدتی هم مانند توریست به ایران می روند. چرا به چنین روزی افتاده ایم؟ چرا چنین اسیر و درهم و آشفته مانده ایم؟

به قول شاعر که می گوید:

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید
گفتاز که نالیم که از ماست که بر ماست

آوریل ۲۰۰۸

بدانیم، بیانیشیم، بپاخیزیم!